



# کی آب را خورده؟

ماهک از پشت پنجره، حیاط را نگاه کرد.

سروصدای گنجشک شنید. از توی حیاط نبود، از توی دفترش بود. با تعجب گفت: «من که هنوز چیزی نکشیده‌ام!» یک دفعه گنجشک آمد و گفت: «جیک جیک جیک... آب را کی خورده؟»



ماهک دوید پیش گنجشک و دید حوض پر از آب، خالی شده است.

ماهک با صدای بلند گفت: «آهای! کی آب را خورده؟»

خروس بدو بدو آمد و گفت: «قوقولی قوقو! من که نخوردم.»

گربه آمد. بره آمد. گاو آمد. مرغ و جوجه‌هایش آمدند. سروصدا بلند شد: «میومیو...»

بع بع... ماع ماع... قدقد... جیک جیک جیک...»

ماهک پرسید: «کی آب را خورده؟»

گربه گفت: «من که نخوردم.»

بره گفت: «من هم که نخوردم.»

گاو گفت: «من هم همین طور.»

مرغ و جوجه‌ها هم

گفتند: «ما هم که نخورديم.»





ماهک دور حوض چرخید و نگاه کرد. یک دفعه خندید و گفت: «فهمیدم. آب خودش رفته!»

چشم همه از تعجب گرد شد! با هم گفتند: «آب رفته؟ چه طوری؟»  
ماهک کنار حوض را نشان داد و گفت: «حوض از اینجا ترک خورده و آبش رفته.»

ماهک تندی حوض را درست کرد و بقیه  
دویدند و از رودخانه آب آوردند، حوض را پراز  
آب کردند و همه مشغول  
خوردن آب شدند.  
ماهک خوشحال بود که  
حیوانات آب دارند و تشنه  
نمی‌مانند.

